

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بازتایپ و تکثیر انترنیتی: سازمان انقلابی افغانستان
داکتر فروتن
۲۳ اگست ۲۰۱۳

حزب توده در مهاجرت

بخش دهم

۱- ارزیابی از اجزاء مرکبه به جای داوری در مجموعه

لوايح ششگانه که تعداد آنها بعداً به ده یا دوازده رسید مجموعه واحدی بود برای نیل به هدفی معین. برای آن که از آنها ارزیابی صحیحی به دست آورد و بر اساس این ارزیابی با آن موافقت داشت و یا مخالفت ورزید باید عیار مجموعه را معلوم کرد و نه آن که اجزای آن را از هم جدا کرد و آنها را یک به یک سنجید. از بخش اجزاء عیار مجموعه شناخته نمی شود. به یاد می آورم که کیانوری، در آن اوان، با همین استدلال با من بحث می کرد. او از من پرسید: تو با سواد آموزی دهقانان مخالفی ولو یک دهقان هم باشد؟ طبیعی است که مخالفتی نداشتم. باز می پرسید: تو مخالفی با این که دهقانان زمین دریافت کنند ولو آن که یک دهقان هم باشد؟ چگونه می توانستم مخالفت کنم. خوب تو با شرکت زنان در انتخابات هم که نمی توانی مخالف باشی، با استقرار روابط عادی با اتحاد شوروی هم که سر ستیز نداری؟ کیانوری با این «استدلال» موافقت خود را با «اصلاحات شاه» ابراز می داشت و موافقت مرا نیز می خواست جلب کند. به راستی هم اجزای اصلاحات عیب و نقصی نداشتند و نمی شد با تک تک آنها به مخالفت برخاست. اما همین اجزای بی عیب و نقص، مجموع شان نکبت زا و مشقت بار از آب در می آمد که با هیچ منطق و استدلال امکان نداشت آن را پذیرفت.

کیانوری درخت را می دید اما جنگل را نمی دید و من برآنم که نمی خواست ببیند و مهم در این میان جنگل بود و نه درخت های جداگانه. چگونه ممکن بود در مسأله ای بدین مهمی، در امری که حزب و دولت شوروی آن را به نهایت ستوده اند، کیانوری و رهبری حزب موضعی جز موافقت اختیار کنند؟ این ادعای کیانوری که بسیاری از رهبران حزب و کادرها و از جمله خود او «اصلاحات شاه» را تأیید نمی کردند عاری از حقیقت است.

راست است «اصلاحات شاه» موجب بروز اختلاف نظر شدید در رهبری حزب شد. یک گروه سه نفری (سغائی، فروتن و قاسمی) این اصلاحات را در مجموع، در جهت تحکیم و بسط سلطه امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم امریکا می دید و از اینرو ارزیابی این گروه از اصلاحات به نهایت منفی بود. در مقابل، همه حزب «اصلاحات شاه» را رفورم هائی می پنداشت که بر اثر عقب نشینی های شاه در برابر اراده و خواست مردم به مرحله اجراء در می آید. این اختلاف نظر از این نکته اصلی برمی خاست که آن سه تن بدرستی امپریالیسم را مبتکر و طراح

اصلاحات می دیدند که در آنها شاه نقشی جز آلت اجراء نداشت (به یاد بیاوریم که شاه با اصلاحات ارضی از بیخ و بن مخالف بود). در مقابل همه رهبران با این که گاه از امپریالیسم امریکا نیز یاد می کردند ولی ابتکار و طرح اصلاحات را به شاه نسبت می دادند و آنها را به مثابه رفورم و عقب نشینی تلقی می کردند که باید مبارزه کرد تا شاه را به ادامه آن وادار نمود. یکی عامل خارجی را مسبب «اصلاحات شاه» می دانست و دیگری عامل داخلی را، یکی تأثیرات شوم و نا میمون عامل خارجی را تعیین کننده می دانست و دیگری آنها را به عوامل درونی و مبارزات مردم نسبت می داد و مثبت ارزیابی می کرد.

اشتباه عمده حزب توده در این بود که هجوم امپریالیسم امریکا را به کشور ما برای تصرف و اشغال آن به عقب نشینی شاه بر اثر مبارزات مردم تعبیر می کرد و آن را مثبت ارزیابی می نمود. البته ارگانه‌های حزب (راديو، مردم، دنيا)، چنانکه در بالا گفتم نمی توانستند با صراحت مطبوعات و مقامات شوروی در برابر اصلاحات موضع بگیرند. آنها راه هائی یافتند برای آن که اپورتونیسیم خود را در زیر پرده نگاه دارند.

به من خواهند گفت چگونه ممکن است اجزاء همه سالم و مثبت باشند و مجموعه معیوب و منفی از آب درآید درست است چنانچه اجزای موتور همه سالم باشند کار موتور رضایت بخش است. ولی وقتی سخن از انسان و جامعه انسانی به میان می آید حقیقت به شکل دیگری متجلی می شود. انسانی که مفرداتش سزاوار تحسین است حتماً ترکیبش درخور احترام و اعتماد نیست. رهبران حزب توده را در نظر بگیرید: کیانوری، اسکندری، طبری و... به جرأت می توان گفت مفردات شان خوب است ولی به قول آقای غلام حسین رهنما، دبیر هندسه دبیرستان دارالفنون، «مرده شو ترکیبشان را ببرد».

در اجتماع، که در آن افراد، نیروها، طبقات دارای منافع متفاوت و غالباً متضادی می باشند، باید دید در پشت ظاهری آراسته چه باطنی نهفته است. باید دید چه کسی، چه نیروئی با چه نیتی به تدابیری دست می زند و همه را به پشتیبانی از آن فرا می خواند. اینجا است که لازم می آید نه تنها این تدابیر را یکایک بررسی کرد بلکه توجه داشت چه نیروئی با چه هدفی این تدابیر را اتخاذ کرده و آنها را به مرحله عمل درمیآورد. این شعار:

انظر الی ما قال و لاتنظر الی من قال

که از آخوندها به ما به ارث رسیده و خود شان به آن پای بندی نشان نمی دهند به تمام معنی گمراه کننده است. امپریالیسم امریکا به ایران اقداماتی را توصیه می کند که همه فریبنده اند و ظاهر امر هم اینست که ایران را به «دروازه های تمدن بزرگ» می رسانند. اما امپریالیسم در اندیشه ترقی و رفاه مردم ایران نیست در فکر منافع و مطامع خویش است. منافع او در استقرار اقتدار خویش در ایران و ربودن آزادی و استقلال، پیشرفت و ترقی مردم ما است. اقتدار امپریالیسم و حفظ و نگاهبانی آن، مستلزم حفظ و تثبیت و تحکیم رژیم شاه است که با دست آن می توان به مقاصد و نیات استثمارگرانه، غارتگرانه و اسارت بار خود جامعه عمل پوشانید. موافقت با چنین اقدامات مثبت و فریبنده ای در واقع تاخت زدن آنها به استقلال و حاکمیت کشور به آزادی و دموکراسی و حرکت به جلو است. آیا چنین تاختی را می توان پذیرفت؟ بدیهی است که نمی توان. مردم میهن ما از همان آغاز آن را نپذیرفتند، عطای «تمدن بزرگ» را به لقایش بخشیدند و بانیان آن را از خود راندند.

حزب توده ایران در میان لوايح ده، دوازده گانه توجه خود را به دو لایحه معطوف داشته است: اصلاحات ارضی که در واقع محور اساسی «اصلاحات شاه» به شمار می آمد و عادی کردن روابط با اتحاد شوروی. اصلاحات ارضی را نیز به جنبه های مثبت و منفی تجزیه می کند. در مقاله ای از طبری آمده است:

«در حالی که از جهت محتوای اقتصادی این اقدامات رفورمیستی منجر به بسط بیشتر مناسبات سرمایه داری به ویژه در ده خواهد شد، امری که به طور عینی در مقایسه با مناسبات پوسیده فئودالی گامی است به جلو، از جهت محتوای سیاسی - اجتماعی هدف این اقدامات تثبیت ارتجاعی یعنی حفظ تسلط استثمار و قدرت سلطنت مستبده است» («اسناد و دیدگاه ها»، ص. ۴۴)

حزب توده برای این «اقدام رفورمیستی» دو صفت مثبت و منفی قائل می شود بدون آن که در خود مسأله اصلاحات ارضی موضعی بگیرد. بالاخره خواننده نمی فهمد که با این اقدامات رفورمیستی که گامی به جلو است تکلیفش چیست. آیا چون گامی به جلو است باید با آن موافقت داشت و آن را تبلیغ کرد یا به این علت که استعمار و قدرت مطلقه را حفظ می کند با آن مخالفت ورزید؟ ظاهراً به نظر می رسد که حزب باب موافقت یا مخالفت را باز گذاشته است با آن که این شیوه یک حزب سیاسی نیست تا چه رسد به حزب طبقه کارگر. اما از آنجائی که بر تمام «اصلاحات شاه» مهر رفورم می زند و رفورم در مارکسیسم محصول عینی و فرعی انقلاب و مبارزه انقلابی است، در واقع این اصلاحات همه را مثبت ارزیابی می کند و موافقت خود را با آنها منتهی شرمگینانه اعلام می دارد. اصلاحات ارضی شاه را انقلاب و قیام دهقانی به وجود نیلورد، ابتکار آن را هم شاه در دست نداشت، در جهت حرکت جامعه به پیش هم نبود مگر آن که وابستگی کامل به امپریالیسم را بتوان حرکتی به پیش محسوب داشت.

۲ - «تئوری» «به طور عینی مثبت»

یکی از اعضای رهبری برای تأیید لوایح «انقلابی» شاه چنین افاده کلام می کند:

«معیار اساسی ارزیابی و تحلیل هر حادثه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی واقعتاً عینی این حادثه و مکانیسم درونی آن است نه انگیزه ها و اندیشه های عاملین و شرکت کنندگان در این حادثه... این که می گوئیم یک حادثه به طور عینی مثبت یا به طور عینی منفی است. منظور تصریح تمایز میان دو جهت عوامل موجد حادثه و خود حادثه به عنوان نتیجه آنها است. به عنوان مثال می گوئیم، نوزادی زائیده می شود. اصل جالب خود نوزاد است. انگیزه پدر و مادری که به او حیات بخشیده اند نمی توانند و نباید بر این نوزاد سایه افکنند» (تکیه از من است - ف.) (مجله دنیا، سال ششم شماره ۱، ص. ۶)

گذشته از این که انگیزه پدر و مادر در حیات بخشیدن به نوزاد - اگر بتوان از انگیزه صحبت کرد - چیزی جز عملکرد دستگاه تولید مثل در حیوانات و در انسان نیست و نمی توان غرائز حیوانی را معیار حوادث اجتماعی قرار داد، این نمونه خشن ترین و عریان ترین شکل دفاع از استثمار و وابستگی به امپریالیسم است. این رهبر بزرگوار که کوچکترین درکی از مارکسیسم ندارد به شما می گوید در هر حادثه ای که به وقوع می پیوندد یک عینیت وجود دارد که خود حادثه است و مستقل از ذهن ما در برابر ما است و یک عامل ذهنی که حادثه را می آفریند. بنابر نویسنده مجله دنیا آنچه که در این میان باید مورد توجه قرار گیرد خود حادثه است؛ این که در پشت آن چه نیستی، چه هدفی خوابیده درخور توجه و اهمیت نیست. با این ترفند تمام لوایح شاهانه مثبت ببخشید «به طور عینی مثبت» ارزیابی می شوند و بدیهی است که مورد تأیید قرار می گیرند. فکر می کنم کمتر کسی را در تاریخ معاصر ایران بتوان سراغ گرفت که اینگونه از استثمار و سلطه امپریالیسم دفاع و آن را تبرئه کرده باشد. در واقع

مسأله این طور مطرح است: انحصارهای امپریالیستی به ایران سرمایه صادر می کنند و در تولید یا خدمات به کار می اندازند. این مؤسسات اقتصادی انحصارها موجب رشد سرمایه داری در ایران، رشد تولید در صنعت و کشاورزی و حمل و نقل و غیره می شوند. این مؤسسات در حیات جامعه نقش مثبت بازی می کنند «و به طور عینی مثبت» اند. این که چه انگیزه یا اندیشه ای انحصار را به اینکار واداشته و چه صدمات و لطماتی از این رهگذر بر میهن ما و مردم ایران می رود حائز اهمیت نیست.

عارف قزوینی شاعر آزاده، طی غزلی، آن خانه ای را که با دست سلطه گران بیگانه ساخته شود «بیت الحزن» می نامد. آنچه را که عارف با سوز دل احساس کرده و بر زبان آورده حزب توده در مهاجرت از درک آن عاجز مانده و «بیت الحزن» را «به طور عینی مثبت» خوانده است و این همان داستان «انظر الی ما قال» است که قبلاً توضیح دادم و حزب توده آن را رهنمای عمل خود قرار داده است.

۳ - «تئوری عقب نشینی» یا رفورمیسم

ماحصل این تئوری اینست که رژیمی که به دنبال کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد روی کار آمد و به حمله و هجوم به نیروهای انقلابی و دموکراتیک پرداخت بر اثر مبارزه مردم مجبور شد در برابر نهضت ایران به «عقب نشینی» هائی بپردازد تا خود را تثبیت و تحکیم کند. «اصلاحات شاه» نشانه این عقب نشینی ها است. بدیهی است اگر رژیم در برابر مبارزات مردم عقب نشسته و به اصلاحاتی، رفورم هائی تن در داده می توان با مبارزه آن را به عقب نشینی های تازه و تازه تری واداشت و تا آنجا پیش رفت که تحولات و دگرگونیهای بنیادی در آن پدید آورد. به مطبوعات حزب توده مراجعه می کنیم: طبری در مقاله خود تحت عنوان «ماهیت و هدف های اصلاحات نیم بند شاه و امپریالیسم» می نویسد:

«ما بارها در تحلیل وضع ایران به ویژه از زمان روی کار آمدن دولت امینی تصریح کرده ایم که رژیم کودتا دست به عقب نشینی، مانور و رفورم اجتماعی زده و این حربه را بر حربۀ اصلی سابق یعنی حربۀ ترور و اختناق و تکیه بر سر نیزه که به ویژه در نخستین ادوار استقرار این رژیم عملاً تنها اسلوب مورد استفاده وی بود، افزوده است. آری رژیم کودتا حربۀ عقب نشینی، مانور اجتماعی و رفورم را در کنار حربۀ ترور به کار می برد.» («اسناد و دیدگاه ها»، ص. ۴۳۷)

از مجله دنیا (سال هفتم شماره ۳ ص. ۸)

«هیأت حاکمه در مقابل اراده توده ها دست به عقب نشینی هائی زده است. توده های ترقیخواه نه به وسائل نظامی مسلح اند و نه به سلاح سازمانی نیرومند مجهز. ولی شرایط مساعد جهانی چنان رنگ و بویی به خواست توده داده است که اگر چه آنها هنوز قادر نیستند رژیم را سرنگون کنند ولی توانائی آن را دارند که اراده خود را به رژیم تحمیل نمایند و آن را به عقب نشینی هائی وادارند»

می بینید که مردم کشور را نیازی به مبارزه نیست. «شرایط مساعد جهانی» یعنی وجود و موقعیت اتحاد شوروی در سطح جهانی کافی است برای آنکه توده ها و حتی بدون داشتن سازمان و بدون وسائل نظامی بتوانند اراده خود را به رژیم تحمیل کنند و با این وضع چه حاجت به سرنگون ساختن رژیم است. «شرایط مساعد جهانی آنچنان

رنگ و بوئی» به خواست آنها مبنی بر پایان دادن به رژیم می دهد که رژیم خود آنچنان عقب می نشیند که از پشت از مسند قدرت به زیر می اوفند و آنگاه، نیروهای ترقیخواه بدون سازمان، بدون مبارزه جای آن را می گیرند!! از مجله دنیا (سال هفتم، شماره ۲، ص. ۱۰)

«از هر عقب نشینی دشمن طبقاتی به منظور تشدید مبارزه و به منظور باز هم عقب تر نشاندن آن... استفاده کنیم.»

شگفت آنکه خود مجله «تئوریک» دنیا رفورمیسم را معنی می کند:

«رفورمیسم برآنست که می توان با اجرای اصلاحات تدریجی در چارچوب موجود، سرمایه داری را به «جامعه رفاه همگانی» مبدل ساخت. رفورمیسم برآنست که می توان بدون تصرف قدرت حاکمه از طرف کارگران و دیگر زحمتکشان، نظام نوین را تدریجاً در مسامات نظام کهنه رخنه داد.»

و حالا این را هم از ماهنامه مردم، ارگان حزب توده ایران (۳ خرداد ۱۳۴۴، ص. ۳) بخوانید:

«منتفی نیست که در نتیجه تحوّل اوضاع داخلی و تغییر باز هم بیشتر تناسب نیروها در صحنه بین المللی، وقایعی که جزئیات آن اکنون قابل پیش بینی نیست در کشور ما رخ دهد و حکومت کودتا را وادار به چنان عقب نشینی هائی بنماید که موجب تغییرات اساسی و کیفی در سیاست و روش رژیم گردد» (تکیه از من است)

آیا این همان حکم رفورمیستی نیست که «می توان بدون تصرف قدرت حاکمه... نظام نوین را در مسامات نظام کهنه رخنه داد؟ آیا این بدان معنی نیست که برای استقرار سوسیالیسم نیازی به انقلاب نیست. کافی است رژیم موجود به عقب نشینی پی در پی تن در دهد و موجب شود در نظام کهنه تغییرات اساسی و کیفی پدید آید؟ رفورمیسم شکلی از ایدئولوژی و سیاست بورژوازی در جنبش طبقه کارگر است. رفورمیسم این اندیشه را می پراکند که طبقه کارگر بدون انقلاب، بدون تصرف قدرت سیاسی به سوسیالیسم می رسد و آنها از طریق رفورم های متوالی. رفورمیسم این پندار را می پراکند که در نظام سرمایه داری طبقه کارگر چنانچه فقط برای بهبود شرایط فروش نیروی کار خود مبارزه کند قادر است به بردگی کار مزدوری خاتمه دهد.

حزب توده در مهاجرت، هم راه پارلمانی «انقلاب» را پذیرفته و هم می خواهد خود را هوادار نظام سوسیالیستی بنماید. از ترکیب این دو ناگزیر رفورمیسم سربر می آورد. آیا باز هم می توان گفت که حزب توده در مهاجرت از ایدئولوژی و اهداف طبقه کارگر روی برنتافته است؟ آیا اینها همه حاکی از آن نیست که حزب توده، خلاف ادعای کیانوری، بر «اصلاحات شاه» مهر تأیید زده و آنها را تحت عنوان «رفورم» مثبت ارزیابی کرده است؟ «اصلاحات شاه» موقعیتی فراهم آورد که حزب توده چهره ضد کارگری و اپورتونیستی خود را نشان دهد و نیز نشان دهد که چگونه آلت اجرای منافع و مطامع امپریالیسم «سوسیالیست» شوروی است.